

میانجی‌گری به مثابه حل مسأله در دعوای طلاق^۱

زهره رضاپور^۲، محمد فرجیها^۳

چکیده

پژوهش‌های تجربی نشان می‌دهد که رویکردهای قضایی سنتی در رسیدگی به دعوای طلاق، منجر به حل و فصل مطلوب اختلاف نمی‌شود؛ از این رو نظام‌های قضایی کشورهای پیشرو به سمت رویکردهای حل مسأله و شیوه‌های جایگزین حل اختلاف، به ویژه میانجی‌گری خانواده حرکت کرده‌اند. این پژوهش با هدف تحلیل چگونگی به‌کارگیری رویکرد حل مسأله در دعوای طلاق، تجربیات کشورهای پیشرو در این حوزه را بررسی و با عملکرد نظام حقوقی ایران مقایسه می‌کند. روش پژوهش کیفی است و با استفاده از تحلیل محتوای اسناد قضایی شامل پرونده‌های طلاق، مصاحبه عمیق با کنش‌گران قضایی و زوجین متقاضی طلاق؛ و مشاهده نیمه‌مشارکتی جلسه‌های رسیدگی در دادگاه‌های خانواده، به گردآوری داده‌ها پرداخته است. یافته‌ها نشان می‌دهد که در کشورهای پیشرو، میانجی‌گری خانواده در چارچوبی نهادینه‌شده و سازمان‌یافته اجرا می‌شود و تضمین امنیت طرفین، داوطلبانه بودن فرایند، آموزش تخصصی میانجی‌گران و نظارت مؤثر بر اجرای توافقات، از اصول اساسی محسوب می‌شود. در ایران نیز لازم است رویکرد نظام قضایی از یک فرایند اداری و الزامی، به سمت مدلی مشارکتی، تخصصی و مبتنی بر حل واقعی مسائل زیربنایی خانواده تغییر جهت دهد؛ امری که مستلزم تدوین چارچوبی قانونی، آموزشی و نظارتی برای نهادینه‌سازی میانجی‌گری در دعوای طلاق است.

واژگان کلیدی: حل مسأله، میانجی‌گری، دعوای طلاق، داوری، مشاوره خانواده.

۱. این مقاله با حمایت بنیاد علم ایران (INSF) و با کد ۴۰۳۸۹۵۴ تهیه شده است.

۲. دکترای مطالعات زنان دانشگاه تربیت مدرس، (نویسنده مسؤول)

z.rezapoor90@yahoo.com

۳. دانشیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس

mohammadfarajih@gmail.com

درآمد

تحلیل محتوای پرونده‌های خانوادگی در نظام‌های قضایی نشان می‌دهد رجوع به محاکم و توسل به روش‌های قضایی معمول به دلایلی مقصود قانون‌گذار را در جهت حفظ کیان خانواده و عدم تضییع حقوق طرفین دعوی تأمین نمی‌کند. یکی از مهم‌ترین دلایل پدیدار شدن این مسأله، تفکر سنتی حاکم بر سیستم قضایی و رسیدگی به دعاوی خانوادگی صرفاً با تکیه بر هدف قضاوت و صدور حکم به ویژه در دعاوی مانند طلاق است؛ در حالی که ماهیت متفاوت دعاوی خانوادگی، نحوه رسیدگی متمایزی را ایجاب می‌کند. رسیدگی قضایی به پرونده‌های طلاق و صدور حکم و اجرای آن در اغلب مواقع نمی‌تواند فصل خصومت نماید. برخلاف دعاوی دیگر مانند دعاوی مطالبه خسارات یا اثبات مالکیت که معمولاً پس از خاتمه رسیدگی و اجرای حکم طرفین دیگر ارتباطی با یکدیگر ندارند، در دعاوی طلاق ارتباط طرفین به دلایلی مانند حضانت، نحوه و زمان ملاقات طفل یا موضوعات دیگر غالباً تداوم دارد (Saccuzzo, 2003: 426). در دعاوی حضانت یا ملاقات فرزندان، والدین طفل به عنوان خواهان و خوانده دعوا شناخته می‌شوند، لذا نوع رسیدگی و تصمیم قاضی آثار گسترده مادی، عاطفی و اخلاقی برای طرفین و کودک به همراه دارد و چه بسا سرنوشت آنان را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد.

تلاش برای رسیدگی قضایی به دعاوی طلاق و تعیین حقوق و تکالیف قانونی مرتبط با آن در فضای رقابتی و با رویکرد ترافعی، نه تنها منجر به حل اختلاف، ارتباط‌گیری و همکاری مسالمت‌آمیز نمی‌شود، بلکه به پیچیده‌تر شدن اختلاف و تشدید آسیب‌های روحی و درگیری زوجین و اثرات سوء آن بر کل اعضای خانواده و به ویژه کودکان می‌انجامد. بر این مشکلات و چالش‌ها می‌بایست اتلاف انرژی، سلب اعتماد عمومی نسبت به سیستم قضایی، کند و پرهزینه بودن رسیدگی به دعاوی طلاق را نیز افزود (Carbonneau: 1986, 1121). در پاسخ به این چالش‌ها، نظام‌های قضایی بسیاری از کشورهای پیشرو به سمت رویکردهای حل مسأله و شیوه‌های جایگزین حل اختلاف به ویژه میانجی‌گری حرکت کرده‌اند. با امکان‌سنجی و اجرای موفق پروژه‌های آزمایشی میانجی‌گری در امر طلاق، یک موقعیت مغتنم و گسترده برای کاربست رویه‌های جایگزین در دعاوی طلاق بخصوص میانجی‌گری پدید آمد

(Kamenecka, 2016: 1-3) و در چارچوب رسمی یا غیر رسمی نظام قضایی برخی از کشورها به عنوان رهیافتی در حل و فصل بهینه دعاوی در رسیدگی به اختلافات به کار گرفته شد (Marlow and Sauber; 1990: 3-4).

یکی از اولین پژوهش‌های علمی در مورد میانجی‌گری در طلاق در یکی از کشورهای عضو حقوق کامن لا با انتخاب تصادفی چهل تن از والدین در آستانه طلاق برای حل و فصل اختلافات مربوط به حضانت فرزند به طریق سنتی و از طریق میانجی‌گری طلاق اجرا شد که نتایج موفقیت آمیزی به همراه داشت. هم‌چنین داده‌های چندین پژوهش دیگر نشان داد که میانجی‌گری در دعاوی طلاق در حل و فصل اختلافات مربوط به حضانت به والدین کمک کرده است تا به توافقات پایدار برسند (Mann, 2022).

انتشار اثربخشی میانجی‌گری به عنوان جایگزینی عملی، منطقی، کارآمد و سازنده موجب شد بسیاری از نظام‌های حقوقی در صدد تبدیل این نهاد به یک رویه قانونی برآیند (Brown, 2005: 1-2). بیش از نیمی از ایالت‌های آمریکا قوانینی را تصویب کردند که نوعی میانجی‌گری در پرونده‌های طلاق را پیش‌بینی می‌کند. به عنوان مثال در آلاسکا، قوانین ایالتی به دادگاه‌های خانواده اختیارات زیادی در مورد میانجی‌گری در پرونده‌های طلاق می‌دهد. آیین‌نامه دادرسی مدنی آلاسکا^۱ به قاضی اجازه می‌دهد که میانجی‌گر منصوب کند و البته طرفین می‌توانند وکیل هم انتخاب کنند. در داکوتای شمالی به دادگاه‌ها این اختیار داده شده است که با هزینه طرفین، میانجی‌گری را انتخاب کنند (Saccuzzo, 2003: 428-429). میانجی‌گری در موضوع طلاق در برخی از حوزه‌های قضایی به یک هنجار تبدیل شده است (Mnookin and Kornhauser, 1997: 950) و هیچ‌چیز زوجین را از انتخاب روش میانجی‌گری که در دسترس باشد، باز نمی‌دارد (Rhodes, 2008: 1-8). علاوه بر این، کانون وکلای آمریکا تشکیل کمیته‌های ویژه برای مطالعه میانجی‌گری و کنفرانس‌هایی در راستای حمایت از چنین رویه‌هایی را در دستور کار قرار داده است. به موازات آن دانشکده‌های حقوق در سراسر

۱. آیین‌نامه دادرسی مدنی آلاسکا (Alaska Rules of Civil Procedure)، ویژه بخش ۹۰ (Rule 90)، عنوان Mediation in Domestic Relations Cases

کشور دوره‌هایی آموزشی و تخصصی پیرامون میانجی‌گری در دعاوی خانوادگی برگزار کرده‌اند (Marlow and Sauber, 1990: 4). اغلب دادگاه‌های خانواده در ایالات متحده زوجین را ملزم می‌سازند تا از طریق میانجی‌گری وضعیت حضانت فرزند خود را مشخص کنند. هم‌چنین زوجین را تشویق می‌کنند تا برای کل مراحل طلاق، میانجی‌گری را تجربه کنند. در برخی از دادگاه‌های ایالتی از جمله دادگاه عالی ایالت نیویورک، ارجاع پرونده‌های خانوادگی به میانجی‌گری تا پیش از رسیدگی قضایی ضروری است (Hall, 2017: 103). در برخی حوزه‌های قضایی حضور در یک جلسه توجیهی و دریافت اطلاعاتی در مورد فرایندهای حل اختلاف خانوادگی از جمله میانجی‌گری، به طور کلی یک الزام قانونی تلقی می‌شود (Law Reform Commission, 2010: 107-108). در حال حاضر هم مطابق با دستورالعمل میانجی‌گری اروپایی^۱ مصوب سال ۲۰۰۸ پارلمان اروپا، کلیه محاکم موظف‌اند پیش از ورود به ماهیت دعوا با ارجاع طرفین دعوی به میانجی‌گری، اختلافات را از طریق روش‌های مسالمت آمیز حل و فصل کنند (Center for Effective Dispute resolution, 2023).

همچنین میانجی‌گری به یک شرط پیش از دادگاه در پرونده‌های طلاق تبدیل شده است. داده‌های تجربی به دست آمده از سازمان میانجی‌گری ملی خانواده در آخرین سرشماری طرح میانجی‌گری بیش از ده هزار میانجی‌گری برای خانواده‌ها نشان داد که هفتاد و هفت درصد دعاوی بدون مراجعه به قاضی از طریق میانجی‌گری حل و فصل شده است (National Family Mediation, 2023).

میانجی‌گری طلاق فرایندی متشکل از چندین مرحله به این ترتیب است: یکم، زمینه‌سازی و ایجاد فضایی بی‌طرف، معرفی خود به عنوان میانجی‌گر، وضع قوانین و جلب تعهد طرفین به مشارکت در فرایند میانجی‌گری؛ دوم، تعریف مسائل با بیان حقایق، خواسته‌ها و احساسات زوجین؛ سوم، پردازش مسائل با مدیریت عواطف، ترغیب هم‌دلی، بررسی مسائل زیربنایی منجر به اختلاف و جست‌وجوی راه‌حل؛ و چهارم، دستیابی به توافق و اطمینان از اجرای آن

1. European Mediation Directive, 2008; Center for Effective Dispute Resolution (CEDR), What is the European Mediation Directive?, <https://www.cedr.co.uk/dispute-resolution-resources/what-is-the-european-mediation-directive>

(Gulliver, 1979: 35-60., Felstiner and Williams, 1978: 223-224).

به طور کلی میانجی‌گری به عنوان جلوه‌ای از رویکرد حل مسأله در تلاش است ضمن درگیر کردن طرفین اختلاف در مسیر حل آن و ایجاد فضای گفت‌وگو و جبران خسارت، مسیر معقولی جهت حل اختلافات ترسیم کند.

در این تحقیق ادبیات نظری هر یک از مراحل میانجی‌گری در دعوای طلاق در کشورهای پیشگام تبیین می‌شود و آن گاه محتوای مصاحبه‌های عمیق و اسناد و مدارک مورد مطالعه کدگذاری و حسب مورد ذیل مراحل مذکور تحلیل می‌شود. روش مقاله حاضر کیفی است و از مصاحبه عمیق با سی و چهار کنش‌گر قضایی، وکیل دادگستری و زوجین متقاضی طلاق و تحلیل محتوای بیست و هفت سند و مدرک قضایی و مشاهده شانزده جلسه رسیدگی در مجتمع قضایی شهید مطهری مشهد و مجتمع قضایی خانواده یک تهران طی فعالیت‌های میدانی انجام شده در این پژوهش بهره‌گیری می‌شود.

پس از تلفیق ادبیات نظری و یافته‌های حاصله از مطالعات تطبیقی با داده‌های کیفی جمع‌آوری شده در نظام حقوقی ایران، ساختار مقاله بر اساس مراحل میانجی‌گری در دعوای طلاق، در چهار مرحله: شناسایی پرونده‌های واجد شرایط میانجی‌گری، چگونگی اجرای فرایند میانجی‌گری، اجرای توافق‌های حاصله از میانجی‌گری و کیفیت اجرای توافق‌های به دست آمده تدوین می‌شود.

۱. شناسایی پرونده‌های واجد شرایط میانجی‌گری

فرایند میانجی‌گری به محض رجوع زوجین متقاضی طلاق به میانجی‌گر و یا قبول پیشنهاد میانجی‌گری توسط زوجین آغاز می‌شود ارجاع زوجین به میانجی‌گری به دو طریق است؛ در روش اول متصدیان مربوطه پرونده‌های واجد شرایط را به میانجی‌گر یا مؤسسه میانجی‌گری انتقال می‌دهند و در روش دوم مجریان میانجی‌گری با مسئولان ذی‌ربط و مقامات قضایی ارتباط برقرار کرده و با توجه به معیارهای تعیین شده نسبت به گزینش پرونده‌های زوجین متقاضی طلاق اقدام می‌نمایند. پس از ارجاع جهت اجرای میانجی‌گری طلاق و پیش از آغاز رسمی فرایند، شناسایی، پذیرش و غربال‌گری زوجین واجد شرایط انجام می‌شود (Brown, 2005: 9, 10 and Latifiani, 2018: 52 and Rundare, 2018: 35).

غربال‌گیری فرایند تشخیص و ارزیابی وضعیت و شرایط زوجین به منظور انتخاب زوجین مساعد میانجی‌گری است که توسط دادگاه و یا مؤسسه و مراکز خصوصی، به صورت محرمانه و مطابق شیوه‌نامه غربال‌گری مدون تصویب و اجرا می‌شود (Salem, 2009: 380). دو مورد از اهداف غربال‌گری، حصول اطمینان از ظرفیت همکاری مؤثر زوجین در فرایند میانجی‌گری و توانایی فیزیکی و روانی آنان برای شرکت در این فرایند به طور ایمن است (Law Reform Commission, 2010: 116-117).

در غربال‌گری، از روش‌های گوناگون اطلاعات زوجین کسب می‌شود و بر اساس معیارهای مشخص مانند سابقه اختلاف، زمینه خشونت خانگی، بی‌توجهی یا تهدید به ربودن فرزند، مصرف مواد مخدر، مشکلات سلامت روان، نوع و شدت اختلافات و رضایت، انگیزه و آمادگی زوجین برای مشارکت در امر میانجی‌گری و نیازهای آنان مورد بررسی قرار می‌گیرد (Salem, 2009: 373; Rundare, 2018:35-36). به عنوان نمونه در آیین‌نامه اخلاق و رفتار حرفه‌ای خدمات میانجی‌گری خانواده^۱ آمده است: «یکی از اهداف غربالگری در جلسه پذیرش این امر مهم است که بررسی شود آیا رفتار خشونت‌آمیزی بین زوجین وجود دارد و آیا احتمال بروز خشونت در آینده انتظار می‌رود». در جریان کار نیز با توجه به اهمیت موضوع رعایت عدالت و حفظ ایمنی، به طور مستمر موضوع خشونت خانوادگی ارزیابی می‌شود (Law Reform Commission, 2010: 117). در حالت کلی چنانچه خشونت خانوادگی یا جرم دیگری اتفاق افتاده باشد و یا موضوع عدم تعادل روان و سوء مصرف مواد مخدر در مورد هر یک از زوجین مطرح باشد، پرونده به میانجی‌گری ارجاع نمی‌شود؛ چرا که اساساً رویکرد حل مسئله دو هدف کلی: توجه به نیازهای بزه‌دیده و حفظ امنیت وی و مسئولیت‌پذیر نمودن بزه‌کار در مقابل بزه‌دیده در جرائم خشونت خانوادگی را در دستور کار دارند (رضاپور و فرجیها و روشن، ۱۴۰۲: ۱۳۸-۱۳۹).

1. - Law Reform Commission of Ireland, Alternative Dispute Resolution: Mediation and Conciliation, Report No. 98, 2010, p. 117;

اصول حرفه‌ای مرتبط با غربالگری در میانجی‌گری خانواده، معادل انگلیسی: Code of Ethics and Professional Conduct for Family Mediation Services, 2010.

برخی از حقوق‌دانان بر این باورند در مواردی که خشونت خانوادگی وجود دارد میانجی‌گری مناسب نیست و به‌کارگیری این روش‌ها در این موقعیت‌ها می‌تواند زنان را در معرض خطر قرار دهد. این به دلیل عدم توازن قدرت بین طرفین و ترس و ارعابی است که توسط زنان تحت خشونت خانوادگی تجربه می‌شود. میانجی‌گری زمانی امکان‌پذیر است که طرفین از قدرت چانه‌زنی برابری برخوردار باشند و مایل به همکاری با یکدیگر باشند. واقع‌بینانه نیست اگر تصور شود مرتکب خشونت با بزه‌دیده به شیوه‌ای صادقانه و آشکار همکاری کند یا این روند می‌تواند آن‌چه را که ممکن است سال‌ها سلطه و کنترل بوده است، معکوس نماید (Law Reform Commission, 116-117)؛ با این حال در موارد استثنا که موضوع حضانت، ملاقات و سایر موارد مرتبط با آن در میان است، امکان ارجاع به میانجی‌گری مورد بررسی قرار می‌گیرد (Foy, 1978: 85-90; Cleak, 2014: 1-23). در صورت تصمیم و ارجاع این‌گونه از پرونده‌ها به میانجی‌گری، در طول فرایند همواره وضعیت طرفین و فرزند بررسی می‌شود و در صورت نیاز اقدام‌ها و تمهیدات لازم جهت تضمین ایمنی خانواده توسط میانجی‌گر انجام می‌گیرد (Ervasti, 2018: 26). همچنین چنان‌چه میانجی‌گر تشخیص دهد که زوجین متقاضی طلاق یا یکی از آن‌ها قادر به مشارکت مؤثر نیست، فرایند میانجی‌گری را تعلیق نموده یا به آن خاتمه می‌دهد.

ارزیابی آمادگی زوجین برای شروع میانجی‌گری نیز امری بسیار مهم است و مطالعات بسیاری به اهمیت این موضوع در آغاز و در طول فرایند میانجی‌گری اشاره داشته‌اند (Barsky, 2017: 60-62). نتایج این مطالعات نشان می‌دهد بسیاری از میانجی‌گرانی که بدون ارزیابی و توجه به احساسات و آمادگی طرفین میانجی‌گری را انجام داده‌اند در طی فرایند با مشکلات بیشتری مواجه شده‌اند (Rundare, 2018: 35-36). بر این اساس ضروری است میانجی‌گران پیش از هر اقدامی، ظرفیت و آمادگی زوجین برای میانجی‌گری را مورد ارزیابی قرار دهند (The Family Law Reporting Project committee, 2007).

در قوانین ایران، ارجاع دعوای خانوادگی به داوری در ماده ۲۷ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ پیش‌بینی شده است. این ماده موارد درخواست طلاق به

استثناء طلاق توافقی را قابل ارجاع به داوری می‌داند. ارجاع به داوری پس از درخواست طلاق و بررسی‌های اولیه و پیش از اتخاذ تصمیم دادگاه و بدون ارزیابی و توجه به آمادگی زوجین حتی در زمانی که اختلافات بسیار شدیدی بین زوجین وجود دارد نیز انجام می‌شود. جلوه‌هایی از این رویه قضایی را می‌توان در آرا دیوان عالی کشور مشاهده کرد. در یک دادنامه آمده است: «فرجام‌خواهی نسبت به رأی شماره ۲۵۴-۱۳۸۹/۶/۲۷ شعبه سیزدهم دادگاه تجدیدنظر استان ... به علت نقص تحقیق و رسیدگی وارد است؛ زیرا ... مطابق ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق و آیین‌نامه اجرایی آن در دعوی طلاق تحصیل نظریه داوران زوجین از طرف دادگاه یک الزام قانونی است ... بنابراین قبل از انشاء رأی توسط دادگاه باید موضوع به حکمین ارجاع شود در صورتی که حل و فصل نگردید، دادگاه تصمیم الزام اتخاذ می‌کند ... هدف از ارجاع به داوری حل و فصل اختلاف فی مابین است و طبق آیه شریفه^۱ چنانچه خوف شقاق بین زوجین پدیدار گردید ارجاع به داوری صورت می‌گیرد تا چنانچه اصلاح ذات البین ممکن باشد شقاق برطرف گردد با رد دعوی طلاق از سوی دادگاه اختلاف بین زوجین حل می‌گردد و نیازی به رسیدگی دادگاه نمی‌بود ... بنا به مراتب فوق رأی فرجام‌خواسته به دلیل نقص تحقیق و رسیدگی به استناد بند ۵ ماده ۳۷۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی نقض می‌گردد و تجدید رسیدگی به تجویز بند الف ماده ۴۰۱ همان قانون به شعبه صادر کننده رأی محول می‌گردد». مصاحبه شونده شماره ۲۷ در این خصوص می‌گوید: «همه زوجین متقاضی طلاق و غیر طلاق توافقی بلااستثناء به داوری ارجاع می‌شوند و زمانی که پرونده به شعبه می‌آید قاضی توضیحاتی را از طرفین دعوا می‌خواهد و سپس قرار ارجاع امر به داوری را صادر می‌کند دیگر ارزیابی و گزینش خاصی در این رابطه انجام نمی‌شود. البته به عقیده بنده انجام این کار ضرورتی هم ندارد».

برخی از قضات دیگر نظر متفاوتی دارند؛ مانند مصاحبه‌شونده شماره ۱۵^۳ که

۱. نساء، ۳۵

۲. قاضی، مرد، چهل و نه ساله با بیست سال سابقه قضایی و تحصیلات کارشناسی ارشد فقه و حقوق

۳. قاضی، مرد، سی و هفت ساله با یازده سال سابقه قضایی و تحصیلات دکتری حقوق

نظر متفاوتی دارد: «در برخی موارد حقیقتاً داوری گزینه مناسبی برای زوجین نیست و گاه وضعیت زوجین یا یکی از آن‌ها به گونه‌ای است که با ارجاع به داوری چه بسا بحرانی‌تر می‌شود، مانند زوجینی که در چند سال پیش توسط یکی از قضات همکار به داوری ارجاع شده بودند، متأسفانه در حین این فرصت پیش آمده زوج همسر خود را به قتل رسانید. بعد از وقوع حادثه و بررسی وضعیت زوج مشخص شد زوج دچار اختلال روانی ادواری بوده است. حال اگر قبل از ارجاع به داوری ماده قانونی مقرر می‌کرد که ابتدا زوجین به دقت ارزیابی شوند، چه بسا این اتفاق رخ نمی‌داد». اگرچه قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۹۱ در ماده ۲۵ ارجاع به مشاوره را الزامی دانسته و در بند الف ماده ۱۴ آیین‌نامه اجرایی آن، استثناهایی را برای عدم انجام مشاوره در مواردی که جان یا روان افراد در خطر است پیش‌بینی کرده است، اما اثبات همین امر که چه کسی در استثنا قرار می‌گیرد خود چالش دیگری در این مسیر طولانی و طاقت‌فرسا خواهد بود که کیفیت روانی افراد را تحت تأثیر قرار خواهد داد.

یکی دیگر از تمهیدات قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱^۱ ارجاع زوجین به نهادها و مراکز مشاوره جهت حل و فصل اختلافات بین آنان است. طبق مواد ۱۱ و ۲۵ قانون مذکور دادگاه می‌تواند با صلاح دید خود زوجین را در هر دعوای خانوادگی به مشاوره ارجاع دهد. البته در طلاق توافقی الزاماً باید این امر انجام گیرد و دادگاه موضوع را به مراکز مشاوره خانواده ارجاع دهد. در این موارد طرفین می‌توانند تقاضای طلاق توافقی را از ابتدا در مراکز مذکور مطرح کنند. همان‌طور که ملاحظه می‌شود در نظام حقوقی ایران، این قانون‌گذار و دادگاه‌ها هستند که طرفین را به مراجعه به این نهاد می‌فرستند و تکالیفی هم برای این مرکز تعیین نموده‌اند و زوجین متقاضی طلاق بدون غربال‌گری و شناسایی واجد شرایط بودن آن‌ها به میانجی‌گری ارجاع می‌شوند. هم‌چنین عواملی چون اعتیاد، خشونت و شرایط و وضعیت زوجین جهت تشخیص مناسب بودن میانجی‌گری و اتخاذ تمهیدات لازم در

خصوصی

۱. ماده ۱۱ قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۹۱: «دادگاه خانواده موظف است در هر دعوای خانوادگی و در هر مرحله از رسیدگی، در صورت لزوم، موضوع را به مراکز مشاوره خانواده ارجاع دهد»؛ ماده ۲۵ همان قانون: «در طلاق توافقی، دادگاه خانواده موظف است موضوع را به مراکز مشاوره خانواده ارجاع دهد».

نظر گرفته نمی‌شود.

در خصوص افراد اجراکننده داور، انتخاب داور بر عهده زوجین است و در صورت امتناع آنان، دادگاه برای تعیین داور اقدام خواهد نمود.^۱ در حال حاضر با توجه به تراکم پرونده‌ها و کمبود قاضی، داوران معمولاً از میان افراد محدودی که برای این کار در واحد داورى مجتمع‌های خانواده حضور دارند انتخاب می‌شوند. مشاهده‌های انجام شده نشان می‌دهد داوران مذکور انگیزه و دلسوزی کافی برای حل و فصل اختلافات میان زوجین را ندارند. به گفته مصاحبه‌شونده شماره ۱۱^۲ «با توجه به این‌که این افراد برای داور شدن از زوجین حق‌الزحمه می‌گیرند و چه بسا بعضی از آنان داورى را راهی برای امرار معاش قرار داده‌اند، کار اصولی انجام نمی‌دهند و حتی ممکن است با یکی از طرفین برای تسریع در نتیجه تبانی کنند». از طرفی مطابق ماده ۲۸ قانون حمایت خانواده برای داورى میان زوجین، آشنایی با مسائل شرعی و خانوادگی و اجتماعی کفایت می‌کند. شرایطی که برای داوران پیش‌بینی شده است در حد کارشناسی نیست و به اشخاصی که اطلاعات و آگاهی آن‌ها در حد آشنایی به مسائل شرعی و خانوادگی و اجتماعی است، کارشناس نامیده نمی‌شود و روشن است از اشخاصی با این سطح از توانایی کار چندانی ساخته نیست.

هم‌چنین صلاحیت‌های علمی و رفتاری اعضای مراکز مشاوره بسیار نازل‌تر از حد مورد انتظار است و مسامحه در شرایط علمی و تجربی مشاوران مانع تحقق مأموریت‌های محوله است. مطابق بند ج ماده ۳۴ آیین‌نامه اجرایی قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۳ داشتن حداقل مدرک کارشناسی در چندین رشته برای عضویت در مرکز مشاوره کافی است. این رویکرد نشان‌دهنده آسان‌گیری در شرایط علمی جذب مشاوران خانواده است؛ زیرا دارا بودن حداقل مدرک کارشناسی نمی‌تواند نشانه و مؤید توان‌مندی علمی باشد و نمی‌توان به آن‌ها خبره یا کارشناس اطلاق نمود. این کاستی کیفی در مواجهه با مسائل پیچیده‌ای همچون تشخیص وابستگی عاطفی و ابعاد ظریف مصلحت طفل، دوجندان می‌شود؛ چرا که ساختار فعلی مراکز مشاوره، بدون همکاری کارشناسان روانشناس و متخصصان خانواده، توان پاسخ‌گویی

۱. ماده ۲۷ قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۹۱: «در صورت توافق زوجین، هر یک از آنان می‌تواند داورى را انتخاب کند و در غیر این صورت، دادگاه موظف است داور را منصوب کند».

۲. مراجعه‌کننده، مرد، سی و یک ساله و تحصیلات فوق دیپلم

به چنین مسائلی را ندارد و تراکم پرونده‌ها نیز فرصت بررسی دقیق را از آن‌ها می‌گیرد (میرشکاری و ملکی و حبیب‌زاده، ۱۴۰۰: ۴۳۰).

البته در این راستا، دستورالعمل نحوه تشکیل و فعالیت مراکز مشاوره خانواده قوه قضائیه مصوب ۱۵ اسفند ۱۴۰۳ رئیس قوه قضائیه با تأکید بر برگزاری آزمون کتبی، مصاحبه تخصصی، دوره کارآموزی عملی و بررسی صلاحیت عمومی، گام‌های مهمی فراتر از حداقل‌های تحصیلی تعیین‌شده در آیین‌نامه ۱۳۹۳ برداشته است. این دستورالعمل، با تعریف فرایندی جامع و چندمرحله‌ای برای جذب مشاوران، در تلاش است تا شکاف موجود بین حداقل‌های قانونی کافی نبوده و الزامات عملی حرفه‌ای مشاوره خانواده را پر کند و کیفیت خدمات مشاوره را ارتقا دهد.

۲. چگونگی اجرای فرایند میانجی‌گری

ارجاع زوجین به میانجی‌گری و آغاز فرایند میانجی‌گری به جز موارد استثنایی نیازمند توافق و رضایت آن‌ها است. در واقع پذیرش داوطلبانه زوجین و رغبت آن‌ها به همکاری در این فرایند یکی از اصول بنیادین میانجی‌گری است (Law Reform Commission, 2010: 71) و چنان‌چه هر یک از زوجین در طی فرایند، میانجی‌گری را نامناسب بداند می‌تواند از ادامه همکاری امتناع کند و پرونده وی جهت رسیدگی به نظام رسمی قضایی ارجاع شود (Salem, 2009: 373). البته در بسیاری از ایالت‌های آمریکا و کشورهایی مانند کانادا و استرالیا میانجی‌گری برای زوجینی که در آستانه جدایی هستند و در مورد حضانت فرزندان اختلاف دارند اجباری است. طرف‌داران میانجی‌گری اجباری در مورد حضانت فرزند به دلایل متعددی از جمله کاهش آسیب‌های طلاق برای کودکان، احتمال نتایج رضایت‌بخش و بادوام‌تر و بهبود روابط پس از جدایی، امکان و فرصت مشترک برای تصمیم‌گیری در خصوص سرنوشت کودک اشاره کرده‌اند (Alau, 2020: 58).

در برخی از دادگاه‌ها اقداماتی جهت ترغیب زوجین به میانجی‌گری در نظر گرفته شده، ستادهایی تشکیل شده و کتابچه‌ها و خدمات مشاوره‌های زیادی برای تشویق به طرفین دعوی به استفاده از روش میانجی‌گری تدوین شده است. در واقع طیفی از دست‌اندرکاران و کارشناسان دست به دست هم داده‌اند تا ورود پرونده‌ها به نظام قضایی را کنترل کنند. این کارشناسان با طرح پیگیری موضوع از طریق

میانجی‌گری در صددند تا طرفین دعاوی طلاق را متوجه کنند که با مساعدت خودشان، روند کار بهتر پیش می‌رود. در این رویکرد زوجین در اختلافات خانوادگی، دو طرف مقابل نیستند که هر کس فقط به فکر منافع خود باشد و در این اختلافات لزوماً نباید یک طرف محکوم و طرف دیگر حاکم باشد بلکه منافع دو طرف به هم گره خورده و حل و فصل دعاوی و اختلافات مربوط به حوزه طلاق از طریق روش‌های غیر رسمی ترجیح داده می‌شود (Bondy & Doyle, 2011: 37-39 Byrne ; 2010).

در این مرحله میانجی‌گر با طرفین تماس گرفته و در مورد آمادگی یا عدم آمادگی جهت ورود به برنامه میانجی‌گری بررسی و تحقیق می‌کند. معمولاً زوجین رضایت خود را در قالب توافق‌نامه‌ای ابراز می‌کنند. بر اساس این توافق‌نامه طرفین موافقت خود با پیگیری موضوع از طریق میانجی‌گری و حل و فصل غیر رسمی اختلافات اعلام می‌کنند. در صورت نیاز، میانجی‌گر با توافق طرفین امکان حضور سایر اعضای خانواده را در جلسه میانجی‌گری فراهم می‌کند؛ چرا که بهره گرفتن از همراهی اشخاص مؤثر و مناسب، در مواردی می‌تواند حصول سازش را تسهیل نماید و طرفین را به توافق نزدیک‌تر کند. برخی از میانجی‌گران ضمن تلاش برای روشن شدن ابعاد اختلاف، شرایط را برای چانه‌زنی و توافق روی موضوعاتی مانند شیوه طلاق، حضانت طفل و مسائل مالی فراهم می‌کنند. در واقع توافق در مورد مسائل کمتر پیچیده اغلب موجب افزایش اعتماد به نفس طرفین و آمادگی بیشتر برای مواجهه با مشکلات دشوارتر می‌شود (Brown, 2005:10). ایجاد رابطه کیفی در نشست‌های اولیه یک جزء مهم میانجی‌گری موفق است^۱. این نکته نیز ضروری است که میانجی‌گر یا میانجی‌گران ضمن پرهیز از انجام هر عملی که شائبه جانب‌داری ایجاد کند، دقت نمایند که خواسته یا ناخواسته نقش کمک برای یک طرف در امتیازگیری از طرف دیگر را نداشته باشند و با استفاده از مهارت‌های کلامی و در عین حال هم‌دلی با زوجین خود را معرفی کنند. سپس برای یادآوری، توضیح مختصری راجع به موضوع ارائه دهند (Latifiani, 2018: 53-54 and Salem, 2009: 371-388). میانجی‌گران باید زبان و ادبیات مورد استفاده خود را با اوضاع و شرایط زوجین و موضوع و زمینه اختلاف سازگار نمایند (Munsinger and Philbin, 2020: 307).

1. See: Alkaff, F., Ritonga, A. H. ., & Miftah, A. A. M., 2021: 1– 19

مطالعات انجام شده نشان می‌دهد رضایت از برنامه میانجی‌گری به انتظارات طرفین، کیفیت فرایند و نتیجه توافق پرونده بستگی دارد. زمانی که طرفین اختلاف احساس کنند انتظارات آنان برآورده شده است؛ روند میانجی‌گری منصفانه، انعطاف‌پذیر، غیر اجباری و محرمانه بوده و فرایند میانجی‌گری موقعیت خوبی برای ابراز نظرات و دغدغه‌های آن‌ها فراهم آورده و این اظهارات در چگونگی توافق تأثیر داشته است، رضایت بیشتری دارند (Guthrie, Levine, 1998: 118).

میانجی‌گرها در روش خود برای برقراری ارتباط اتفاق نظر ندارند و می‌توانند هر یک ابتکار عمل خود را داشته باشند. برخی تلاش می‌کنند فضایی غیر رسمی همراه با افزایش اعتماد و هم‌دلی ایجاد کنند (Rodrigues, 2020: 4) تا بتوانند با فهم زبان بدن و اقدام متناسب با آن، احساسات زوجین را که در تصمیم‌گیری مسائل اختلال ایجاد می‌کند تسکین داده و کنترل کنند؛ در روش دیگر میانجی به عنوان یک کارشناس حقوقی یا بهداشت روان به بیان تجربه‌های غیر حرفه‌ای و شخصی خود و جلب احترام و اعتماد زوجین می‌پردازد. برای نمونه، در یکی از پرونده‌های اختلاف در مورد حضانت طفل، پدر کودک که به شدت بر اخذ حضانت دائمی فرزند خود اصرار داشت، متقاعد شد به کلاس گفتاردرمانی دختر ناشنوایش مراجعه کند. این ملاقات باعث شد تا متوجه شود که دخترش به شدت به هر دو والد خود نیاز دارد و با دور شدن از هر یک، لطامات جبران‌ناپذیری را تجربه می‌کند. میانجی‌گر در طی فرایند توانست موضع پدر را تغییر دهد و حضانت فرزند به صورت مشارکتی مورد توافق قرار گیرد. در مقابل برخی دیگر اعتقاد دارند وجود یک محیط رسمی و وظیفه‌محور در مهار هیجان و احساسات زوجین مؤثرتر است و روند میانجی‌گری را بهتر کنترل می‌کند و جلوی وارد آمدن آسیب به والدی که از قدرت اقتصادی اجتماعی کمتری برخوردار است، را می‌گیرد (Rothkin, 2022: 536-61).

میانجی‌گری در پرونده‌های طلاق معمولاً از دو روش بهره می‌گیرد. در روش اول به هر یک از زوجین اجازه داده می‌شود تا دیدگاه‌های خود را بیان و دیدگاه طرف مقابل را در مورد اختلاف بشنوند، اما مورد دوم یک ملاقات خصوصی بین میانجی‌گر و هر یک از زوجین انجام می‌شود که هدف آن فهم موضوعاتی است که طرفین ممکن است تمایلی به بحث در مورد آن‌ها در جلسه مشترک نداشته باشند.

برخی از کارشناسان با در نظر گرفتن جنبه عاطفی اختلافات خانوادگی که اغلب زوجین را از ارزیابی منطقی و آگاهانه برای رسیدن به یک توافق باز می‌دارد، معتقدند روش دوم الگوی مناسب‌تری است (Kamenecka, 2016: 1-4; Melamed, 2018). برخی میانجی‌گران برگزارکننده نشست‌های مجازی را با دلایلی چون صرفه‌جویی در هزینه، سهولت دسترسی، انعطاف‌پذیری و افزایش همراهی زوجین پیشنهاد می‌دهند. با این حال نشست‌ها و میانجی‌گری‌های مجازی نیز با انتقادهایی مانند عدم دسترسی برخی از زوجین به ابزارهای مجازی، فقدان تمرکز کافی در فرایند گفت‌وگو و عدم توانایی میانجی‌گر برای فهم زبان بدن زوجین روبه‌رو است (Javits, 2021). به طور سنتی و گسترده پذیرفته شده است که اگر همه افراد درگیر در روند طلاق به طور حضوری در محیط مناسب جمع شوند، شانس و فرصت بیشتری برای حل و فصل اختلاف از طریق میانجی‌گری وجود دارد (McBride, 2020).

در رویه قضایی و متون قانونی ایران، داوری هر چند دارای ماهیت الزام‌آور است و مشاوره که نظر مشورتی است با میانجی‌گری متفاوت است، ولی به عنوان یک امر غیر قضایی مطرح هستند که می‌توان از آن‌ها در راستای رویکرد حل مسأله بهره گرفت. اصل ارجاع به داوری در دعاوی طلاق به جز طلاق توافقی که به مشاوره ارجاع می‌شود، یک امر الزامی است و با توافق طرفین یا نظر قاضی دادگاه قابل چشم‌پوشی نیست. البته زوجین می‌توانند توافق کنند که برای مثال اگر اختلافی در زمینه نفقه پیش آمد، به جای رجوع به محاکم قضایی، به داوری مراجعه کنند. هم‌چنین در حال حاضر در حقوق ایران، یک نوع داوری عمومی وجود دارد که در مواد ۴۵۴ تا ۵۰۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ ذکر شده و مستثنیات اختلافات خانوادگی از داوری هم در ماده ۴۹۶ صراحت یافته است.

از طرفی مشاوره در قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، ماهیت غیراختیاری دارد. قانون‌گذار در ماده ۲۵ قانون مذکور، در خصوص طلاق‌های توافقی، ارجاع به مراکز مشاوره را الزامی دانسته است و به قاضی یا زوجین اختیاری در این موضوع نداده است، از آن‌جا که طبق قانون پیش‌گفته، ارجاع به مشاوره بخشی از تشریفات الزامی طلاق توافقی است؛ آن‌چنان که اگر صدور گواهی عدم امکان

سازش بدون طی این تشریفات صورت گیرد، در مرحله تجدیدنظر نقض خواهد شد؛ گرچه بسیار بعید به نظر می‌رسد زوجینی که بر جدایی توافق دارند، بعد از صدور گواهی عدم امکان سازش تصمیم به تجدیدنظرخواهی بگیرند. مشاهده‌های انجام شده در جلسه‌های شورای حل اختلاف نیز بیان‌گر این الزام و عدم رضایت برخی زوجین برای حضور در آن است. مصاحبه شونده شماره ۲^۱ می‌گوید: «ما از قبل حرف‌های مان را زده بودیم. راهی به جز جدایی نداشتیم. هر دو هم به این نتیجه رسیده بودیم و در مورد مهریه و اموال و چیزهای دیگر هم به توافق رسیده بودیم. چرا ما را به مشاوره فرستادند؟ بیشتر از یک ماه است که معطل این داستانی». این شکایت، نشان‌دهنده این است که فرایند، نه به منظور حل مسأله، بلکه به عنوان یک مانع اداری عمل می‌کند. در علت الزام زوجین متقاضی طلاق توافقی برای مراجعه به مراکز مشاوره، به افزایش آمار طلاق‌های توافقی استناد شده است و یکی از علت‌ها این است که گاه زوجین به دلیل اختلافات کم اهمیت و تحت تاثیر احساسات تصمیم به طلاق می‌گیرند و دادگاه هم به سرعت مجوز لازم را صادر می‌کند. به هر حال اصل و پایه میانجی‌گری بر اختیار است و در آن تلاش می‌شود زوجین حل و فصل مسائل زمینه‌ای، بهبود رابطه بین خود یا حصول توافق برای جدایی با آسیب‌های کمتر و اتخاذ تصمیمات مشترک از روی تمایل و اختیار با یکدیگر همکاری کنند. از طرفی نتایج برخی پژوهش‌ها حکایت از پدیده همسرکشی به دلیل طولانی شدن مسیر طلاق دارد. پرونده‌های همسرکشی نشان می‌دهد بیشتر زنان درگیر در پرونده‌های همسرکشی قبل از قتل قصد طلاق داشته‌اند، اما با روند طولانی و شرایط سخت طلاق مواجه شده‌اند (قاضی‌نژاد و عباسیان، ۱۳۹۰: ۱۰۷-۱۱۲؛ وحیدا و سبزه و ذاکری، ۱۳۹۴: ۲۱۳).

در مجموع، تفاوت اجرای فرایند میانجی‌گری در نظام‌های بهره‌مند از رویکرد حل مسأله و ایران، نه تنها یک تفاوت رویه‌ای، بلکه نشان‌دهنده شکاف بنیادین در چارچوب نظری و فلسفی رسیدگی به دعاوی خانوادگی است. در نظام‌های پیشرو، میانجی‌گری به عنوان فرآیندی اختیاری، تخصصی و ایمنی‌محور طراحی شده است که در آن رضایت، تعادل قدرت و مشارکت آگاهانه زوجین

۱. مراجعه کننده، زن، سی ساله و تحصیلات کارشناسی

به عنوان اصول اساسی عمل می‌کنند. در مقابل، در نظام حقوقی ایران، داوری و مشاوره به یک روال الزامی، غیر تخصصی و اداری تبدیل شده است که نه تنها از نظر ساختاری با مدل‌های موفق بین‌المللی فاصله دارند، بلکه در ماهیت خود با فلسفه حل مسأله و میانجی‌گری نیز تناقض دارند. این رویکرد، فرایند را از یک فرصت برای بازسازی رابطه یا جدایی با آسیب کمتر، به یک محل طولانی‌شدن رسیدگی و تحمیل هزینه تبدیل می‌کند. در نتیجه، به جای کاهش تعارض و حمایت از کودک، این فرایندها ممکن است به تضعیف اعتماد به سیستم قضایی و افزایش آسیب‌های روانی و حتی جسمی، به ویژه برای زنان در معرض خشونت، منجر شوند. این شکاف، نه یک کاستی اجرایی ساده، بلکه نشانه‌ای از عدم نهادینه‌سازی رویکرد حل مسأله در نظام قضایی ایران است.

۳. اجرای توافقات حاصله از میانجی‌گری

برخی کارشناسان بر این باور هستند که میانجی‌گری طلاق روندی مشارکتی است که در آن با وجود تدابیر افزایش ایمنی ارتباط بین زوجین را تسهیل کرده و در طول میانجی‌گری مداخله‌هایی جهت کاهش تعارضات، تعادل قدرت، کنترل احساسات و یافتن اولویت‌ها و شناسایی مسائل انجام می‌گیرد (Ellis, 2022: 1-2). برخی از میانجی‌گران حوزه خانواده نیز می‌گویند: میانجی‌گری طلاق امری بیش از یک روش حل اختلاف است و دارای بعد درمانی است که باعث تشویق زوجین به شناسایی مسائل روانی و توجه به آن دارد (Rau, et al, 2006: 1-5).

این مرحله در میانجی‌گری با هدف دیدار حضوری زوجین با یکدیگر و بیان نیازها و خواسته‌های خود اجرا می‌شود. زوجین در خصوص مشکل پیش آمده و آثار آن بر زندگی مشترک، روابط اجتماعی و احساسات خود صحبت می‌کنند و سؤال‌های خود را مطرح کنند. این مرحله توسط یک یا ترجیحاً دو میانجی‌گر مدیریت می‌شود. میانجی‌گر از زوجین برای مشارکت در گفت‌وگو دعوت می‌کند و به آن‌ها کمک می‌نماید تا موضع و انتظارات خود را به وضوح بیان کنند. این امر در راستای تغییر نقش آن‌ها برای درک بهتر احساسات و دیدگاه یکدیگر است. زوجین تشویق می‌شوند تا زمینه‌های احتمالی سازش را بررسی کنند. اهداف مشترک، منافع احتمالی مشترک را بشناسند و با حسن‌نیت مذاکره کنند. میانجی‌گر به زوجین کمک می‌کند

تا خواسته‌های خود را تعدیل کنند و در صورت نیاز بدون وجود نشانی از ضعف، امتیازی را هم به طرف مقابل بدهند (Brown, 2005: 10).

در طی جلسه‌های میانجی‌گری، به چند موضوع اساسی پرداخته می‌شود: تصمیم‌گیری در مورد حضانت فرزندان، شیوه و نحوه ملاقات، نفقه فرزند و کلیه حقوق مالی زوجین. میانجی‌گران ابتدا بر مسائل خنثی و مواردی که دستیابی به توافق برای آن آسان‌تر است؛ مانند هماهنگی زمان ملاقات بعدی، مراقبت‌های پزشکی و آموزشی تمرکز می‌کنند و سپس موضوعات مهم‌تری همچون حضانت را مطرح می‌کنند. والدین درگیر در یک اختلاف حقوقی خانواده خارج از جلسات میانجی‌گری، می‌توانند طی قراردادی بین خود، ترتیبات والدینی و چگونگی ملاقات و سرپرستی فرزند خود را تعیین کنند. البته این قرارداد به خودی خود لزوماً قابل اجرا نیست، اما ممکن است با شرایطی که دادگاه مناسب بداند در حکم ذکر شود (Law Reform Commission, 2010: 109).

در نشست‌های میانجی‌گری که با حضور فرزندان برگزار می‌شود، وضعیت بیمه، مراقبت‌های پزشکی و دندان‌پزشکی، نحوه تأمین هزینه‌های تحصیل و سایر موضوعات مهم مطرح می‌شود. کارشناسان سلامت روان نیز چگونگی سازگاری کودکان با طلاق، مناسب بودن شیوه نگهداری و ملاقات با والدین در سنین مختلف را مورد بررسی قرار می‌دهند. در برخی از میانجی‌گری در صورت نیاز هر یک از زوجین به مراکز ارائه خدمات مشاوره‌ای و حمایتی معرفی می‌شوند و نیز در صورت لزوم کودک مورد مراقبت ویژه قرار می‌گیرد (Vanderkool and Pearson, 1983: 557-566; Brown, 2005: 10).

در این مرحله، حل مسأله یکی از محوری‌ترین موضوعات میانجی‌گری است و می‌توان آن را در چند مرحله توصیف کرد (Grebe, et al. 1989: 133-148). در مرحله نخست میانجی‌گر باید به زوجین کمک کند تا برای دستیابی به یک راه حل مشترک، هر دو از ابتدا موضوعی را مشخص و در مورد آن بحث و گفت‌وگو کنند. یکی از وظایف میانجی‌گر این است که زوجین را در مسیر گفت‌وگو نگه دارد تا از موضوع اصلی دور نشوند. مرحله دوم به رسمیت‌شناختن نیازها، خواسته‌ها و نگرانی‌های اساسی هر یک از طرفین است. میانجی‌گر به زوجین کمک می‌کند تا

احساسات و نگرانی‌های خود را در مورد آن مطرح کنند. بسیاری از زوجین این نیازها، خواسته‌ها و نگرانی‌ها را مسائل بدیهی دانسته و لازم نمی‌دانند آن‌ها را در حضور طرف مقابل بیان کنند. وظیفه میانجی‌گر کمک به آن‌ها جهت عدم ذهن‌خوانی و تخلیه هیجانات و احساسات است. در مرحله سوم حل مسأله، جوانب مختلف هر موضوع بررسی می‌شود و پاسخ به هر نیاز، خواسته، نگرانی و چگونگی پیاده‌سازی آن تجزیه و تحلیل می‌شود. مرحله چهارم، انتخاب راه حل نهایی و مورد توافق زوجین است. چالش عمده‌ای که میانجی‌گر در اجرای مراحل مختلف با آن مواجه می‌شود این است که زوجین عموماً بی‌حوصله هستند و اجرای این مراحل را پرزحمت می‌دانند و تصور می‌کنند قادر به برخورد عاطفی با فرایند پیچیده برای یک راه‌حل مشارکتی نیستند و اغلب چیزی که آن‌ها می‌خواهند این است که فقط تمام شرایط استرس‌زا و سخت تمام شود؛ لذا میانجی‌گر باید به زوجین کمک کند تا با آگاهی از مزیت‌های رویکرد مشارکتی و معایب رویکرد غیر مشارکتی، همکاری خود را بالا ببرند (Grebe, 1994: 15-35). در این مرحله میانجی‌گر به کمک اعضای یک گروهی از کارشناسان مرتبط با دعاوی خانوادگی به زوجین کمک می‌کند تا ریشه مشکلات را شناسایی، تضادها را به حداقل برسانند و با یکدیگر در طول فرایند همکاری کنند. همچنین در این مرحله وکلا نیز سعی می‌کنند به جای این که صرفاً به دفاع از منافع موکل خود بپردازند، به سازنده بودن توافقات زوجین، در اختلافاتشان و پیوند زدن منافع طرفین دعوی توجه کنند. در مجموع تکنیک‌ها و کاربردهای مختلف میانجی‌گری طلاق در همه حوزه‌های قضایی وجود دارد (Alau, 2020: 57). اما هدف امکان تعیین شرایط جدایی زوج‌های در آستانه طلاق است و دلیلی وجود ندارد که زوج‌هایی که در صدد طلاق هستند پس از ارزیابی حقوق قانونی خود از طلاق توافقی منع شوند.

در نظام حقوقی ایران و در ماده ۱۴ آیین‌نامه اجرایی قانون حمایت خانواده وظیفه داوران را تشکیل جلسه یا جلسه‌های متعدد و تلاش در جهت رفع اختلافات و اصلاح ذات‌البین دانسته است. هر چند این ماده ضمانت اجرایی برای تلاش واقعی داوران به دست نمی‌دهد.

به علت محدودیت‌هایی که در دستگاه قضا وجود دارد امکان دسترسی

به پرونده‌ها جهت مستندکردن و ارائه تحلیل‌های آماری وجود ندارد، با این حال مشاهده‌های انجام شده و مصاحبه‌های عمیق بیان‌گر آن است که روند اجرایی کنونی دآوری چندان موفق عمل نکرده و نیازمند تغییرات اساسی در ساختار و مقررات است. مصاحبه‌شونده شماره ۵^۱، در این رابطه می‌گوید: «با حجم زیاد پرونده‌های در گردش از یک سو و توجه بیش از حد مدیران دستگاه قضایی به رشد کمی عملکرد دادگاه‌ها از سوی دیگر، دادگاه‌ها نمی‌توانند در انتخاب داور تحقیق لازم را انجام دهند تا داوران شایسته و واجد شرایط را برگزینند. داوران انتخابی در بیشتر موارد، افراد خاصی هستند که انگیزه مالی دارند و اصلاح میان زوجین برای آنان اهمیت کمتری دارد». تبدیل‌شدن دآوری به یک حرفه و روند آن به رویه اداری و در نهایت عدم تأثیر دآوری در تحقق اهداف تعیین شده در آثار حقوق‌دانان و نویسندگان نیز مطرح شده است. یافته‌های یکی از پژوهش‌هایی که به سنجش تأثیرگذاری دآوری بر طلاق در یکصد و پنج پرونده طلاق در یکی از مجتمع‌های خانواده دادگستری تهران پرداخته است نشان داد تنها در یک پرونده، گزارش اصلاحی صادر شده است. در سایر موارد داوران رأی به عدم امکان سازش داده بودند (هدایت نیا، ۱۳۸۷: ۲۵۷) و توسل به دآوری در این پرونده‌ها فاقد اثربخشی بوده است. هم‌چنین اطلاعات آماری مربوط به برخی از استان‌ها مانند استان یزد در یک بازه زمانی مشخص نشان می‌دهد عملکرد دآوری در پرونده‌های طلاق ضعیف بوده و در مجموع نود و سه درصد درخواست‌های طلاق ارجاعی به دآوری منجر به ثبت واقعه طلاق گردیده است (اسدی زارچ، ۱۳۹۴: ۱۰۱).

ماده ۱۹ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ تکالیف مرکز مشاوره را ارائه خدمات مشاوره‌ای به زوجین، اجراء خواسته‌های دادگاه در مهلت مقرر و تلاش برای سازش برشمرده است و در ماده ۸ آیین نامه اجرایی قانون مذکور آمده است گزارش اقدامات انجام شده و مشروح مذاکرات از جمله، اظهارات آن‌ها و نقاط قوت و ضعف و موارد توافق و نظر مرکز فوق پیرامون موضوع را به دادگاه ارائه می‌دهد تا دادگاه مطابق قانون رسیدگی و اتخاذ تصمیم نماید. صرف نظر از ایراداتی که توسط

۱. کارمند دادگاه خانواده، زن، چهل و هفت ساله با بیست و دو سال سابقه کار و تحصیلات کارشناسی ارشد حقوق

جمعی از حقوقدانان بر مواد مذکور وارد شده است.^۱ نتایج برخی از بررسی ها در خصوص عملکرد مراکز مذکور نشان می دهد در سال هایی که تمامی درخواست های طلاق به مشاوره خانواده ارجاع شدند در مقایسه با سال های قبل و بدون ارجاع به مراکز مشاوره، درصدی از میزان طلاق کاسته شده است و پژوهشگران دلیل اصلی این کاهش را موفقیت مراکز مشاوره در حوزه اجرا می دانند (اسدی زارچ، ۱۳۹۴: ۱۱۰). در مقابل قاضی شماره ۸^۲ می گوید: «کاهش آمار طلاق طی دوره ای، دلیلی بر اثربخشی مراکز مشاوره نیست. برخی از زوجین مدتی منصرف می شوند و مجدد در زمان دیگر با حجم مشکلات بیشتری وارد سیستم قضایی می شوند». مصاحبه شونده شماره ۱۰^۳ بیان می کند: «برای طلاق ما را به جلسه های مشاوره فرستادند. فقط انگار این کار باید انجام می شد. هیچ فایده ای نداشت. همه به من می گفتند یک پولی بده تمام شود یا میگفتند برو بگذار و کیلت برود». طی مشاهدات انجام شده از جلسه های شورای حل اختلاف، هر چند موارد انگشت شماری با لحاظ زمان برای بررسی مجدد شرایط خود موافقت کردند، اما به طور کلی شورای مذکور گویا تنها بخشی از مراحل اداری فرایند جدایی است و نه فرایندی اثرگذار. قاضی بازنشسته دادگاه خانواده^۴ می گوید: «مسأله ارجاع به داوری و شورای حل اختلاف از جمله مراحل است که با عنایت به تجارب شخصی من در طول سال های فعالیت همگی صوری است. شورای حل اختلاف و داوری به امنیت روانی زوجین و جامعه کمکی نخواهد کرد. در پرونده هایی که داشته ام به عینه دیده ام که مشاوران و داوران هیچ نقشی در ادامه زندگی زوجین و کمک به حل مسائل و مشکلات آنها ندارند. اگر داوران از بستگان باشند که اغلب کسانی هستند که قبل از تقدیم دادخواست میانجی گری کرده اند و اگر هم داور از طرف دادگاه انتخاب شود که دیگر طرف پنج دقیقه داور طرفین یا داور دادگاه بلافاصله امضا می کنند و حتی گاهی مفسده هایی هم در این میان وجود دارد؛ این در حالی است که مشاوره ها و میانجی گری واقعی می تواند زوج ها را به

۱. جهت مطالعه بیشتر، بنگرید به: هدایت نیا، ۱۴۰۱: ۷-۳۰.

۲. قاضی دادگاه خانواده، مرد، سی و هشت ساله با ده سال سابقه قضایی و تحصیلات دانشجوی دکتری حقوق خصوصی

۳. مراجعه کننده، مرد، بیست و پنج ساله و تحصیلات کارشناسی ارشد

۴. قاضی بازنشسته دادگاه خانواده، مرد، پنجاه و نه ساله و تحصیلات کارشناسی حقوق خصوصی

زندگی مشترک بازگرداند. من مواردی داشتم که زوجین را دعوت کردم و با صحبت کردن با آن‌ها متوجه مشکل آن‌ها در زندگی شدم و با توصیه‌های مذهبی، اخلاقی و اجتماعی توانستم زوجها را از طلاق منصرف کنم، اما باید وقت گذاشته شود. در بررسی و علت‌یابی عدم کیفیت و اثربخشی مراکز مشاوره مواردی چون کثرت پرونده‌ها، کمبود نیرو، ضعف تخصص علمی و صلاحیت اخلاقی نیروهای مشاور، فقدان اظهار نظر کارشناسی مراکز مشاوره مطرح است (هدایت‌نیا، ۱۴۰۱: ۲۰-۲۳؛ محسنی، ۱۳۹۶: ۸۷-۸۹). هم‌چنین سیطره اندیشه آمارگرایی و افزایش درصد مصالحه و به طور کلی تعجیل در میانجی‌گری به علت ارزیابی این فرایندها با ضوابط دادرسی رسمی، از علل مهم عدم کارایی است.

در مجموع، اجرای توافقات حاصل از میانجی‌گری در نظام‌های قضایی پیشرو، منعکس‌کننده یک چارچوب نهادینه شده، تخصصی و مبتنی بر مسئولیت‌پذیری متقابل است که در آن توافقات نه صرفاً سندی حقوقی، بلکه نتیجه‌ای از مشارکت آگاهانه، توازن قدرت و تضمین امنیت طرفین محسوب می‌شوند. در این نظام‌ها، میانجی‌گری فرایندی است که توافق را تولید می‌کند و اجرای آن را پیگیری می‌کند و در صورت نیاز، زوجین به خدمات تخصصی (روانشناسی، مددکاری، حقوقی) معرفی می‌شوند. در نظام حقوقی ایران، داوری و مشاوره فاقد این چارچوب هستند. فرایند اجرای توافق نه تنها فاقد ضمانت اجرایی مؤثر است، بلکه خود فرایند دستیابی به توافق نیز اغلب صوری، غیر تخصصی و فاقد مکانیسم نظارتی است. شواهد نشان می‌دهد که داوری بیشتر به یک روال اداری برای طولانی کردن فرایند طلاق تبدیل شده و در عمل، پرونده‌های بسیار کمی منجر به سازش و اصلاح ذات‌البین شده است. این شکاف، نه یک کاستی فنی، بلکه نشانه‌ای از عدم تطابق نظام ایران با فلسفه حل مسأله است؛ جایی که به جای تسهیل مشارکت و ترمیم روابط، فرایندها به ابزاری برای کنترل رفتار زوجین و تحقق اهداف اداری تبدیل شده‌اند. در نتیجه، به جای کاهش تعارض و حمایت از کودک، این سیستم‌ها ممکن است به تضعیف اعتماد به عدالت، افزایش هزینه‌های روانی و حتی تشدید خشونت منجر شوند.

۴. کیفیت اجرای توافقاتی به دست آمده

شیوه معمول فرایند میانجی‌گری، پایان رسیدگی و نیل به توافق است، اما ممکن است زوجین در اثنای فرایند با امضای یک توافق‌نامه به رسیدگی پایان دهند. عدم موفقیت در میانجی‌گری با انصراف یکی از زوجین از ادامه کار یا انقضای مدت تعیین شده میانجی‌گری و عدم حصول نتیجه مشخص می‌شود. به طور کلی معمول‌ترین حالت اتمام میانجی‌گری دستیابی به نتیجه مورد توافق زوجین است. در این فرض طرفین مبادرت به تنظیم توافق‌نامه می‌کنند؛ هرچند میانجی‌گری طلاق موفق، لزوماً به نوشتن قرارداد ختم نمی‌شود و در برخی موارد زوجین نیازی به مکتوب نمودن توافقات خود نمی‌بینند؛ اما در موارد مهم و پیچیده موضوع مکتوب نمودن توافقات در غالب یک قرارداد جامع، شفاف و قابل اجرا اهمیت زیادی پیدا می‌کند (Brown, 2005: 9).

در خصوص زوجینی که دارای فرزند هستند بدین گونه است که هنگامی که زوجین به یک توافق قابل قبول برسند، میانجی‌گر در مورد مسئولیت‌های آن‌ها مطابق با طرح فرزندپروری گفت‌وگو می‌کند. این امر بخشی ضروری و پراهمیت از فرایند حل مسأله در طلاق است (Bruijn, 2018: 128-142)؛ با این حال برخی افراد این نگرش را دارند که میانجی‌گری فاقد ضمانت دارد و لذا آن را کم‌اهمیت می‌دانند و کمتر تمایل دارند در فرایندی مشارکت کنند که صرفاً منتهی به انعطاف نسبت به طرف مقابل و همراهی با وی شود، اما هدف اصلی مرحله نهایی، پیگیری کیفیت اجرای توافق‌نامه است. ممکن است در اجرای توافق‌نامه ابهامات یا مسائل دیگری مطرح شود که نیازمند مذاکره و بحث باشد. همچنین ممکن است جهت برخی توافقات نیاز به برگزاری جلسه‌های غیر رسمی میان زوجین نیز باشد و از زوجین درخواست شود نسبت به اجرای کامل تعهدات اقدام کنند. از آنجا که میانجی‌گری اختلافات به صورت دوستانه و بر مبنای تراضی حل و فصل می‌شوند، اغلب توافقات بدون تشریفات خاص اجرا می‌شوند. در هر صورت میانجی‌گر وظیفه پیگیری آن را تا پایان اجرای تعهدات و تأیید آن‌ها بر عهده دارد. بعد از اتمام همه مراحل فوق لازم است میانجی‌گر کارهایی را که به منظور میانجی‌گری انجام داده و همچنین گفت‌وگو و اظهارات طرفین و نتیجه حاصل را صورت جلسه کرده و به مقام قضایی گزارش دهد

(Latifiani, 2018: 52, 53).

در حال حاضر در دادگاه‌های خانواده ایران مطابق ماده ۲۷ قانون حمایت خانواده در مواردی که درخواست‌های طلاق به داوری ارجاع می‌شود، قضات باید با توجه به نظر داوران رأی صادر کنند و چنان‌چه آن را نپذیرند، نظریه داوران را با ذکر دلیل رد کنند. هم‌چنین اگر در دادگاه بدوی ارجاع به داوری صورت نپذیرد، موجب نقض رأی در مرحله تجدیدنظر است (جعفری، ۱۳۸۶: ۱۱۵)؛ باین حال نظر داوران ماهیتاً حکم تلقی نمی‌شود، بلکه یک نظر ساده کارشناسی است که به دادگاه اعلام می‌شود و این دادگاه است که ضمن تحقیق از طرفین دعوی با توجه به مدارک و دلایل ابرازی، تصمیم نهایی را اتخاذ می‌کند.

همچنین بخش آخر تبصره ۲ ماده ۲۸ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ به نحوه تعیین داور و مدت زمانی که برای امر داوری در نظر گرفته شده است اشاره می‌کند و در ماده ۱۳ آیین‌نامه اجرایی قانون مذکور تعیین مهلت اعلام نظر داوران توسط دادگاه و تمدید مهلت آن در صورت درخواست داوران یا یکی از آنها و احراز ضرورت مطرح می‌کند. در ماده ۱۴ آیین‌نامه وظیفه داوران را تشکیل جلسه یا جلسه‌های متعدد با حضور زوجین و تلاش در جهت رفع اختلاف و اصلاح ذات البین و اعلام نتیجه آن به دادگاه دانسته است. مشاوره هم در قانون حمایت خانواده مانند داوری تنها برای صلح و سازش است. با این تفاوت که مرکز مشاوره در قانون حمایت خانواده، کارکرد کارشناسی نیز دارد و درباره منشأ و ماهیت اختلاف زوجین اظهار نظر می‌کند. از آن جا که قانون‌گذار هدف از ایجاد این مرکز را جلوگیری از افزایش اختلافات خانوادگی و تلاش برای صلح و سازش معرفی می‌کند، نقش آن را هم تبیین می‌نماید که اگر با تلاش مرکز مشاوره، زوجین تصمیم به سازش گرفتند، این مرکز صلاحیت این را دارد که به تنظیم سازش‌نامه مبادرت ورزد و اگر به سازش منجر نشد، نظر کارشناسی خود را در مورد دلیل عدم سازش کتباً به دادگاه ارائه می‌دهد و دادگاه با ملاحظه آن به تشخیص خود، رأی صادر می‌کند. البته الزام قانونی برای قضات در خصوص پذیرش یا رد نظر مشاوران مطرح نیست؛ آن‌چنان که تبصره ماده ۱۹ قانون حمایت خانواده به این شکل تنظیم شده است: «دادگاه با ملاحظه نظریه کارشناسی مراکز مشاوره خانواده به تشخیص خود مبادرت به صدور رأی

می‌کند». هم‌چنین نتایج خدمات ارائه شده به زوجین در مراکز مشاوره، در پرونده ثبت می‌شود خدمات مرکز می‌تواند حتی پس از سازش یا سازش مشروط زوجین ادامه یابد.

موضوع دیگری که اهمیت دارد عدم اجرای تعهدات و نبود ضمانت اجرایی برای پای‌بندی به این توافقات به عنوان مهم‌ترین موانع پیش روی میانجی‌گری محسوب می‌شود؛ به گونه‌ای که مصاحبه‌شونده شماره ۱۸^۱ به‌عنوان یکی از کنش‌گران حقوقی در این خصوص اظهار می‌دارد: «هیچ ضمانت اجرایی برای عمل کردن طرف به توافقات وجود ندارد؛ به گونه‌ای که طبق توافقات صورت‌گرفته ممکن است یکی از طرفین رضایت دهد؛ اما بعد به تعهدات خود عمل نکند. البته می‌شود از طریق دادگاه پیگیری کرد»، اما مصاحبه‌شونده شماره ۹^۲ به‌عنوان یکی از وکلای با تجربه دعاوی خانوادگی که میانجی‌گری را با روش خاصی با هدف این‌که طرف مقابل به تعهدات خود عمل کند انجام می‌دهد و در این خصوص بیان می‌دارد: «من هیچ‌وقت اجازه نمی‌دهم موکلم بدون این‌که طرف به تعهدات خودش عمل نماید، سازش کند؛ از دادگاه درخواست مهلت می‌کنم و اقدام به اخذ چک از یک ضامن معتبر می‌کنم که اگر در مهلتی که دادگاه داده است تعهدات انجام نشود، موضوع را از طریق رسیدگی رسمی ادامه می‌دهم». در خصوص عدم وجود ضمانت اجرا در صورت عدم پای‌بندی به تعهدات، مصاحبه‌شونده شماره ۱۲^۳ به ضعف قانون‌گذار اشاره می‌کند و بیان می‌دارد: «در دادگاه طرف شمشیر عدالت را در دست گرفته و با آن می‌تواند حقوق خودش را احیا کند. وقتی می‌گوییم طرف حاضر به جبران است آن شمشیر را زمین بگذار، می‌گوید اگر این را زمین بگذارم دیگر نمی‌توانم به حقوقم برسم». به نظر می‌رسد میانجی‌گری فاقد ضمانت اجرای مؤثر و بدون نقص است.

در مجموع، کیفیت اجرای توافقات حاصل از میانجی‌گری، شاخصی کلیدی

۱. قاضی مشاور دادگاه خانواده، زن، سی و شش ساله با نه سال سابقه قضایی و تحصیلات دانشجوی دکتری حقوق
۲. وکیل دادگستری، زن، چهل و هشت ساله با بیست و هفت سال سابقه قضایی و تحصیلات دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی
۳. قاضی دادگاه بخش، مرد، چهل ساله با نوزده سال سابقه قضایی و تحصیلات حوزوی معادل کارشناسی ارشد

از نهادهای سازشی یک رویکرد حل مسأله است. در نظام‌هایی که میانجی‌گری به عنوان بخشی از یک چارچوب نهادینه شده عمل می‌کند، توافقات تنها به صورت نوشتاری ثبت نمی‌شوند، بلکه در فضایی از مسئولیت‌پذیری متقابل، پیگیری حرفه‌ای و مکانیسم‌های بازگشتی قرار می‌گیرند. در این نظام‌ها، عدم اجرای توافق به معنای بازگشت به فرایند میانجی‌گری یا انتقال به نظام قضایی با حفظ اعتبار توافق قبلی است، نه نادیده گرفتن آن. در مقابل، در نظام حقوقی ایران، فرایندهای داوری و مشاوره با فقدان ضمانت اجرایی واقعی مواجه هستند. اگرچه قانون الزام به ارجاع دارد، اما نظر داوران و گزارش مشاوران صرفاً جنبه مشورتی داشته و فاقد اثر حکمی است. این وضعیت، نه تنها انگیزه طرفین برای پای‌بندی به توافق را تضعیف می‌کند، بلکه کارکرد اعتمادسازی میانجی‌گری را زیر سؤال می‌برد. شواهد نشان می‌دهد که در عمل، پی‌گیری اجرای توافقات به صورت سیستماتیک انجام نمی‌شود و در صورت نقض، تنها راه بازگشت به نظام قضایی رسمی است؛ فرایندی که خود به معنای نفی ارزش‌های میانجی‌گری است. این شکاف نشان می‌دهد که در نظام‌های پیشرو، میانجی‌گری به عنوان فرایندی پویا و پی‌گیر عمل می‌کند؛ در حالی که در ایران، داوری و مشاوره بیشتر به رویدادی گذرا و غیر متصل به اجرای نتایج تبدیل شده‌اند. در نتیجه، به جای تقویت تعهد متقابل و ایجاد فضایی برای حل مسأله پس از توافق، این فرایندها در عمل به ابزاری برای تحقق الزامات فرمالیستی تقلیل یافته‌اند. این تفاوت، نه یک کاستی فنی، بلکه نشانه‌ای از عدم نهادینه‌سازی رویکرد حل مسأله در نظام قضایی ایران است.

برآمد

۱- در نظام‌های قضایی پیشرو دادگاه‌ها قبل از ورود به رسیدگی ماهوی، ملزم به حل و فصل دعوا از طریق ترغیب طرفین به شیوه میانجی‌گری هستند که شامل دادگاه‌های رسیدگی‌کننده به دعوای طلاق نیز می‌شود. این الزام به معنای تحمیل میانجی‌گری نیست، بلکه به صورت ترغیب زوجین به حل و فصل دعوا از طریق این روش است؛ بنابراین، میانجی‌گری منوط به پذیرش پیشنهاد و تمایل طرفین است.

۲- میانجی‌گری یکی از شیوه‌ها و ابزارهای پرکاربرد رویکرد حل مسأله در حل و فصل دعوای مختلف، از جمله طلاق است. رویکرد حل مسأله حسب اقتضای هر یک از دعوای خانوادگی، شیوه خاصی را به کار می‌گیرد. تمرکز این رویکرد در طلاق، اصلاحی و ترمیمی است که در آن سعی در پرداختن به مسائل زیربنایی منجر به اختلافات بین زوجین دارد و برای حصول هدف مذکور از شیوه میانجی‌گری و حل و فصل اختلافات بهره می‌گیرد.

۳- در نظام حقوقی ایران، ظرفیت‌ها و قابلیت‌هایی از رویکرد حل مسأله در رسیدگی به دعوای طلاق در قوانین و رویه عملی قضات قابل مشاهده است. البته با این‌که شیوه‌های جایگزین حل و فصل اختلافات مانند میانجی‌گری سابقه طولانی در قانون و نظام فرهنگی جامعه ایران دارد، اما به درستی نهادینه نشده است. به عنوان مثال، داوری در حقوق خانواده به نوعی حکمیت است و نظر داور برای قضات صرفاً جنبه مشورتی دارد و حتی نام‌گذاری این روش‌ها به عنوان روش‌های جایگزین در نظام حقوقی ایران با مسامحه است. از سوی دیگر، ویژگی‌های قانونی تعریف شده برای داوران چنان نیست که شایستگی آنان را از لحاظ عرفی و علمی محرز سازد. در مواردی حتی در قصد سازش داوران تردید وجود دارد. از نظر اجرا، در عمل داوری در طلاق به سمت صوری شدن پیش رفته است.

۴- با توجه به مقررات مربوط به مراکز مشاوره خانواده قوه قضاییه در ایران، روشن می‌شود قانون‌گذار به فلسفه ایجاد و تأیید صلاحیت مشاوران توجه لازم را داشته است، اما مشاوره هم در عمل به شکل سازمان‌یافته نبوده و در خصوص اعتبار بخشیدن به نظر مراکز مشاوره اعتباری چندانی قائل نیست. هم‌چنین ارجاع تمامی

پرونده‌های طلاق بدون ارزیابی و در نظر گرفتن رغبت زوجین به مراکز مشاوره، تأثیری در کاهش طلاق نخواهد داشت.

۵- تفاوت عملکرد میانجی‌گری در نظام‌های پیشرو و ایران، نه تنها یک تفاوت در رویه، بلکه نشان‌دهنده تفاوتی ساختاری در نهادهای سازای فرایندهای حل مسأله است. در نظام‌های پیشرو، میانجی‌گری در چارچوبی نهادینه شده، با رعایت اصول ایمنی، داوطلبانه بودن، آموزش تخصصی و نظارت حرفه‌ای اجرا می‌شود. در مقابل، در ایران، داوری و مشاوره فاقد چنین چارچوبی است و بیشتر به عنوان مراحل اداری و الزامی در فرایند طلاق عمل می‌کنند. این شکاف، اثربخشی این فرایندها را زیر سؤال می‌برد و نشان می‌دهد که برای تحقق واقعی رویکرد حل مسأله در نظام قضایی ایران، ضروری است تا چارچوبی قانونی، آموزشی و نظارتی برای نهادهای سازای میانجی‌گری خانواده تدوین شود.

فهرست منابع

الف. فارسی

* اسدی زارچ، عاطفه (۱۳۹۴)، تحلیل حقوقی عملکرد داوری و مرکز مشاوره خانواده در فرایند طلاق، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه تهران.

* جعفری، عباس (۱۳۸۶)، «داوری در دعاوی خانوادگی، قوانین موضوعه و رویه قضایی»، فقه و حقوق خانواده، شماره ۴۷.

* رضاپور، زهرا و فرجیها، محمد و روشن، محمد (۱۴۰۲)، «تحول نقش قاضی در رویکرد حل مسأله به خشونت خانوادگی؛ مطالعه تطبیقی حقوق کیفری کامن‌لا و ایران»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۷، شماره ۱۲۲.

* قاضی‌نژاد، مریم و عباسیان، مازیلا (۱۳۹۰)، «مطالعه کیفی عوامل اجتماعی همسرکشی»، زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، دوره ۹، شماره ۲.

* محسنی، مهدی (۱۳۹۶)، نقش داوری و مراکز مشاوره خانواده در فرایند طلاق با تأکید بر آرای قضایی، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نراق.

* میرشکاری، عباس و ملکی، نفیسه و حبیب‌زاده، الهام (۱۴۰۰)، «حق ملاقات اقربا با طفل در حقوق ایران»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۵، شماره ۱۱۴.

* وحید، فریدون و سبزه، حسینعلی و ذاکری، حامد (۱۳۹۴)، «تحلیل و بررسی کیفی عوامل مؤثر بر همسرکشی در بین زنان و مردان مطالعه موردی زندانیان اصفهان»، بررسی مسائل اجتماعی ایران، دوره ۱، شماره ۶.

* هدایت‌نیا، فرج‌الله (۱۳۸۷)، داوری در حقوق خانواده، فرهنگ و اندیشه اسلامی.

* هدایت‌نیا، فرج‌الله (۱۴۰۱)، «چالش‌های فقهی - حقوقی مراکز مشاوره دادگاه‌های خانواده»، مطالعات راهبردی زنان، دوره ۲۴، شماره ۹۵.

ب. انگلیسی

* Alau, Aaron Olaniyi. (2020). **Divorce Mediation in Nigeria: The Ogun State Multi-Door Court in Perspective** (Unpublished mas-

ter's thesis). Department of Jurisprudence & International Law, Olabisi Onabanjo University, 58.

* Alkaff, F., Ritonga, A. H., & Miftah, A. A. M. (2021). **The effectiveness of mediation in completing divorce cases in Jambi Provincial Religious Court**. International Journal of Southeast Asia, Vol. 2, No. 1. <https://doi.org/10.47783/journijsa.v2i1.196>

* Barsky, A. (2017). **Conflict Resolution for the Helping Professions: Negotiation, Mediation, Advocacy, Facilitation and Restorative Justice** (3rd ed.). Oxford University Press.

* Bondy, V., & Doyle, M. (2011). **Mediation in Judicial Review: A Practical Handbook for Lawyers**. The Public Law Project.

* Brown, Daniel G. (2005). **Divorce and family mediation: History, review, future directions**. Family Court Review, Vol. 2, No. 1.

* Bruijn, de, Simon. (2018). **Reaching Agreement after Divorce and Separation** (Ph.D. dissertation). Utrecht University.

* Byrne, R. H., et al. (2010). **Alternative Dispute Resolution: Mediation and Conciliation**. Law Reform Commission.

* Carbonneau, E. Thomas. (1986). **A consideration of alternatives to divorce litigation**. University of Illinois Law Review, 4.

* Center for Effective Dispute Resolution (CEDR). (2023). **What is the European Mediation Directive?** <https://www.cedr.co.uk/dispute-resolution-resources/what-is-the-european-mediation-directive/>

* Cleak, Helen, Schofield, Marianne, & Bickerdike, Andrew. (2014). **Efficacy of family mediation and the role of family violence: Study protocol**. BMC Public Health, Vol. 14, No. 57.

* Ellis, Desmond. (2022). **Evaluation of adversarial adjudication and divorce mediation as options for high-conflict parents experiencing divorce**. Gender and Women's Studies, Vol. 5, No. 1.

- * Ervasti, Kaijus. (2018). **Problem-solving justice in criminal and civil justice in Finland**. Utrecht Law Review, Vol. 14, No. 3, 26.
- * Felstiner, William L. F., Williams, Lynne A. (1978). **Mediation as an alternative to criminal prosecution**. Law and Human Behavior, Vol. 2, No. 4.
- * Foy, Kathy. (1987). **Family and divorce mediation: A comparative analysis of international programs**. Mediation Quarterly, Vol. 5, No. 1.
- * Grebe, Sarah Childs, Irvin, Karen, & Lang, Margaret. (1989). **A model for ethical decision making in mediation**. Negotiation Journal, Vol. 7, No. 2, 133–148.
- * Grebe, Sarah Childs. (1994). **Building on structured mediation: An integrated model for global mediation of separation and divorce**. Family Court Review, Vol. 12, No. 1, 15–35.
- * Gulliver, Philip H. (1979). **Disputes and negotiations: A cross-cultural perspective**. Academic Press.
- * Guthrie, Chris, & Levine, James. (1998). **A party satisfaction perspective on a comprehensive mediation**. Ohio State Journal on Dispute Resolution, Vol. 13, No. 3.
- * Hall, Lavinia. (2017). **Mediation: An adaptable process for problem solving, relationship building and sustained dialogues for change and collaboration**. Journal Négociations, Vol. 28, No. 2.
- * Javits, Joshua M. (2021). **Virtual v. in-person hearings in a COVID world and beyond**. <https://mediate.com/virtual-v-in-person-hearings-in-a-covid-world-and-beyond>
- * Kamenecka, M., & Usova, L. (2016). **Mediation for resolving family disputes**. SHS Web of Conferences, 30, 00018. <https://doi.org/10.1051/shsconf/20163000018>

- * Latifiani, Dian. (2018). **Contributing factors of mediation failure in the tribunal in divorce cases**. South East Asia Journal of Contemporary Business, Economics and Law, Vol. 15, No. 4, 51–54.
- * Law Reform Commission. (2010). **Alternative dispute resolution: Mediation and conciliation**. https://www.lawreform.ie/_fileupload/reports/r98adr.pdf
- * Mann, B. J. (2022). **Why choose divorce mediation: An infographic**. BJ Mann Divorce Mediation. <https://bjmediationservices.com/why-choose-divorce-mediation-an-infographic>
- * Marlow, Lenard, & Sauber, Richard. (1990). **The handbook of divorce mediation**. Springer Publishing Company.
- * Melamed, James. (2018). **Sample mediation ground rules**. <https://mediate.com/sample-mediation-ground-rules>
- * McBride, Meredith. (2020). **Alternative dispute resolution, ODR in the era of COVID-19**. American Bar Association. https://www.americanbar.org/groups/family_law/committees/alternative-dispute-resolution/odr/
- * Mnookin, Robert H., & Kornhauser, Lewis. (1997). **Bargaining in the shadow of the law: The case of divorce**. The Yale Law Journal, Vol. 88, No. 5.
- * Munsinger, Harry L., & Philbin, Donald R. (2017). **Why can't they settle: The psychology of relational disputes**. Cardozo Journal of Conflict Resolution, Vol. 18, No. 2.
- * Muslim, Kamalia. (2020). **Tindak tutur direktif hakim mediator perempuan dalam mediasi perceraian di pengadilan agama kelas ia padang**. Jurnal Kata: Penelitian tentang Ilmu Bahasa dan Sastra, Vol. 3, No. 2.
- * National Family Mediation. (2023). **Family mediation scheme**.

<https://www.nfm.org.uk>

* Rhodes, Vivour A. O. (2008). **Mediation (a face saving device), the Nigerian perspective**. The International Bar Association Legal Practice Division, Mediation Committee Newsletter, Vol. 4, No. 1.

* Rothkin, Emily. (2022). **How to create a better mediation: Using divorce mediation outcomes to assess gender's effect on mediation**. Boston University Law Review, Vol. 102, No. 2.

* Rodrigues, Giovanni Garcia. (2020). **A critical analysis of the benefits of mediation on children in a divorce process (Master's thesis)**. Faculty of Law, Independent College Dublin.

* Rundare, Tichainda M. (2018). **The nature and use of family mediation by social workers in Port Elizabeth (Master's thesis)**. Nelson Mandela University.

* Saccuzzo, P. Deninis. (2003). **Controversies in divorce mediation**. North Dakota Law Review, Vol. 79, No. 3.

* Salem, Peter. (2009). **The emergence of triage in family court services: The beginning of the end for mandatory mediation?** Family Court Review, Vol. 47, No. 3.

* Sternlight, Jean R., & Robbennolt, Jennifer K. (2022). **In-person or via technology?: Drawing on psychology to choose and design dispute resolution processes**. DePaul Law Review, Vol. 71, No. 2.

* The Family Law Reporting Project Committee. (2007). **Report of the family law reporting committee to the board of the courts service. Courts Service of Ireland**. <http://www.courts.ie/attachments/File/Report>

* Vanderkool, Lois, & Pearson, Jessica. (1983). **Mediating divorce disputes: Mediator behaviors, styles and roles**. Family Relations, Vol. 32, No. 4.